

جلوه های بیان در سروده های محمد زهری

سمائه دلیرکوهی^۱، احمد ذاکری^۲، علی محمد موذنی^۳

^۱ دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی کرج،

^۳ استاد تمام زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران

نویسنده مسئول:

احمد ذاکری

چکیده

جلوه های بیانی تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز در شعر زهری کارکردی بدیع و منحصر به فرد دارند. شعر وی حاوی تصاویری است که در شعر معاصر کمتر نقش یافته اند. محمد زهری، شاعر آگاه و حساس، غواص چیره عالم خیال است. عناصر بیانی، برای بازگو کردن اندیشه و عواطف این شاعر شوریده خیال و نازک اندیش، از وادی های غریبی سرچشمه و رنگ گرفته و با هم تلاقی می یابند. او شاعر ناگفته های اجتماع خویش است. زبان تعریض-آمیز و بی پروای شاعر در بیان خلاءها و معایب اجتماع، آنقدر برنده و توفنده است که شاعر آن را در لفافه نرم استعاره و کنایه می پیچد. او کاشف و آفرینشگر ارتباطات و اشتراکات طبیعت و اجتماع است و تشبیه و مجاز محملی است برای اینکه رابطه های غریب اجزای آفرینش را آشکار کند. زهری فارغ از هرگونه تبلیغ و جنجال، کوره راه های خیال را می پیماید و در جستجوی عشقی نیافته که آن را برترین نیروی طبیعت می داند، احساس پرشور خود را از حصار "جزیره" تنها بر زورق سیر و سلوک شاعرانه اش می نشاند و پس از تجربه "گلایه" های نومیدانه و "شب نامه" ها و حتی پیمودن "چاهسار مغرب"، تا به آنجایی می رسد که زبان در شرح شور آن عاجز می ماند و سرانجام شاعر می گوید: "پیر ما گفت" و آنجاست که به قول خودش، حرف و گفت را رها کرده و بر سر کار خویش می رود.

¹ Corresponding author (s.delirkoohi58@gmail.com)

علمای بلاغت قدیم سخنی را بلیغ می‌شمارند که به آرایه‌ها و هنرهای آراسته باشد که در قلمرو سه علم مذکور از آن‌ها سخن می‌رود و مرز میان زبان عادی و زبان ادبی را با میزان و معیار همین کاربردهای هنری می‌سنجند. اما بر اساس مطالعات و پژوهش‌های جدید، بلاغت یک اثر و جنبه زیبایی‌شناسانه آن، تنها در گرو به‌کارگیری آرایه‌ها و هنرهای نیست که در سه حوزه «معانی، بیان، بدیع» مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ بلکه مؤلفه‌ها، ساختارها و عناصر دیگری هم هست که موجب زیبایی و تأثیرگذاری هرچه بیشتر یک اثر هنری می‌شوند. در واقع هر نوع ادبی، بلاغت ویژه خود را می‌طلبد و باید بر اساس معیارهای بلاغی نوع خود سنجیده شود. (واعظ، ۱۳۹۲: ۸)

جامعه ایران در دوره معاصر تحولات تازه‌ای را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تجربه کرد. این دگرگونی و تحول در جامعه ایران در شعر نیز افق‌های تازه‌ای را گشود. در قلمرو تصویرآفرینی، عصیان علیه تصاویر قراردادی شعر کهن صورت گرفت و به آزادی تخیل میدان وافر داده شد. شاعران معاصر، تصاویر هنری خود را تنها از آثار شعرای قبل از خود اخذ نمی‌کنند، بلکه آنان بر این باورند که صورت‌های خیالی باید حاصل تأملات و مشاهدات شاعر باشد و جهانی را که او از پنجره ادراک شخصی خود مشاهده کرده است بنمایاند. نیمایوشیچ برای توجه دادن شاعران به این اصل می‌گوید: «شعر ما نتیجه دید ما و روابط واقعی بین ما و عالم خارج هست. سعی کنید همانطور که می‌بینید بنویسید و سعی کنید شعر شما نشانی واضح‌تر از شما بدهد. اگر از پی کار تازه‌اید در خود عمیق شده فکر کنید آیا چطور دیده‌اید؟ پس از آن عمده مسئله این است که دید خود را با چه وسایل مناسب بیان کنید.» (میرعابدینی، ۱۳۹۰: ۵۲) این نوع گرایش به تصویرسازی به عنوان یکی از اصول زیبایی‌شناسی در شعر معاصر مطرح شد و شاعران این سبک، ارائه تصاویر جدید و بی‌سابقه را به عنوان ویژگی سبکی در آثار خود گسترش دادند.

در این پژوهش سعی بر این است تا جایی که می‌توانیم پرده از تصاویر شعری و کارکردهای ادبی و هنری و چگونگی جلوه‌های بیان و نمود تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه از سروده‌های یکی از شعرای معاصر یعنی "محمد زهری" برگزیریم و بازگو کنیم که محمد زهری چگونه از این ترفندها برای زیباتر جلوه دادن کلام و رساندن مقصودش استفاده کرده است..

سوالات پژوهش

- (۱) محمد زهری، بیشتر از کدام عنصر بیانی برای ارائه دیدگاه و بیان احساسش استفاده کرده؟
- (۲) محمد زهری، جلوه‌های بیان را برای زیبایی کلام، چگونه در سروده‌هایش به کار برده است؟
- (۳) محمد زهری برای بیان دیدگاهش در قالب شعر، تا چه حد توانسته در ذهن و یاد مخاطب تأثیرگذار باشد؟

تشبیه

تشبیه اولین و ساده‌ترین طریقه تفنن در بیان معنی است. (تباربورا، ۱۳۸۹: ۷۸) تشبیه یکی از پایه‌های اساسی علم بیان است که به عنوان هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه، زبان عادی را به زبان هنری مبدل می‌کند. تشبیه در زیبایی‌آفرینی شعر و حتی نثر تأثیر بسزایی دارد و از مهمترین عناصر خیال‌انگیزی به شمار می‌رود. سکاکی در خصوص اهمیت تشبیه گفته است: «قدما و شاعران جاهلیت عرب بر فضیلت و شرف تشبیه در همه زبان‌ها اقرار کرده‌اند. تشبیه، وضوح معنا را می‌افزاید و بر آن تأکید می‌کند. (سکاکی، ۱۴۲۰: ۲۴۸) ارتباط پدیده‌هایی که به ظاهر از هم دور به نظر می‌رسند و متفاوت جلوه دادن اوصاف مشابهه و یا برجسته نمودن ویژگی‌های مشابه، ازجمله شگردهای عالم خیال است که به شکلی هنری و با زبانی شاعرانه در تشبیه نمود می‌یابد؛ بنابراین، شعرا نگاه خاص و متفاوتی به محیط پیرامون دارند و در تبیین مقصود و هدف خویش و همچنین آرایش سخن در تعریف پدیده‌ها دخل و تصرف می‌کنند. یکی از مهمترین ابزارهای خیال‌انگیزی در نزد شاعران تشبیه است. ذهن شاعر، کاشف شباهت در پدیده‌ها و تخیل او محرک این تشبیهات به سوی ادعای یکسانی در استعاره است. (آقاحسینی، ۱۳۹۶: ۴)

تشبیه در شعر زهری یکی از مشخصه‌های بارز خیال‌انگیزی است. زهری شاعر یست مبتکر و نوآور به‌همین دلیل در شعر وی با تشبیهات پیش‌پاافتاده و دست‌فروشد مواجه نیستیم. اصولاً یکی از دلایل اصلی غرابت و تازگی شعر زهری مربوط به تشبیهات نوجامه و بدیع وی است. بسیاری از تشبیهات در شعر وی مسبوق به سابقه نیست و از برساخته‌های ذهنی خود اوست؛ مانند اضافه‌هایی همچون: «اطلس رنگین آرزو، گل وحشی تنهایی، غار نیاز، دشت ناز، ترکش عزم، نهر رگ، شیرخشت عافیت، طاووس نوازش، داس فتنه، کاریز گوش، شاخه‌های حرف، پستوی نسیان، پوستین گرما، عنکبوت ماه، آبشار وسوسه، ازابۀ عمر، سگۀ باران، لهیب حسرت، لولی ماهتاب، نقرۀ سپیده و...» و یا «تشبیه غرور به پلنگ مست، تشبیه عزلت‌نشینی به لالۀ کوهی، تشبیه کرم شبتاب به مشعل آذر، تشبیه خیابان به رودخانه قیر و...» برخی از تشبیهات نیز در سنت شعری بوده است اما زهری با شگرد خاص خود که همواره دوری از تکرار و ابتذال بوده است، آن تشبیه را در فضایی تازه و غریب قرار داده و زاویه‌ای دیگر از آن را آشکار می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوید: «علف بوی تن خود، بار اسب باد می‌سازد» ممکن است در جایی دیگر اسب به باد تشبیه شده باشد اما فضایی که زهری برای این تشبیه به‌وجود آورده، حال و هوایی تازه است یا مثلاً وقتی می‌خواهد شب را به قفس مانند کند، چون می‌داند که این تشبیه ممکن است تکراری باشد، قیدی به آن اضافه می‌کند و می‌گوید: «قفس سُرپی شب» نوع تشبیه در شعر زهری تابع حال و هوای شعر اوست، مثلاً در دفتر «پیر ما گفت...» که حال و هوای عرفانی صوفیانه دارد، از تشبیهات معمول صوفیانه البته با ظرافتی خاص بهره می‌جوید اما مثلاً در دفتر «گلایه» که فضای انتقادی-اجتماعی دارد، اغلب تشبیهات غریب و نوظار است. تشبیهات وی بیشتر «عقلی به حسی» و «حسی به حسی» می‌باشد و تشبیهات «عقلی به عقلی» یا «حسی به عقلی» اندک است. از میان انواع تشبیه نیز اضافه تشبیهی بیشترین آمار را به خود اختصاص داده است و بعد از آن تشبیه بلیغ قرار دارد و در مرتبۀ بعدی تشبیهات دیگر چون مجمل و مؤکد و جمع و مفروق قرار دارد و کمترین آمار هم از آن تشبیهات خیالی و وهمی است. پرواز تخیل و کنجکاوای ذهنی و لطایف ذوقی زهری تا به حدی است که بدون به‌کارگیری تشبیه بسیاری از مفاهیم و مقاصد مدنظر شاعر برای مخاطب نامفهوم و ناشناخته و مبهم باقی می‌ماند و شاعر برای انتقال عواطف و احساسات خود، از تشبیه بهره می‌گیرد. حتی باز هم دیوان زهری در بادی امر برای مخاطب گویا ابهام‌گونه و غریب است و مخاطب برای وارد شدن به دنیای شعری وی چاره‌ای ندارد جز آنکه در شعر وی دقیق شود و وقت بیشتری برای تأمل و تعمق در شعر وی اختصاص دهد تا باب دنیای شاعر را بر روی خود بگشاید.

لیک آتش من است که جاوید مانده است

عشق تو چیست؟ موج‌گریز سراب‌ها

(زهری، ۱۳۸۱: ۹۲)

این تشبیه خیالی است. زیرا در عالم واقعیت امواج سراب وجود ندارد و تنها در خیال متصور است.

پیر و شکسته بر سکوی ده نشسته‌ام

سنگین چو کوه سنگ و گران چون شب دراز

(زهری، ۱۳۸۱: ۷۴)

چند مشبه آورده و همراه هر یک مشبه‌به جداگانه‌ای آورده است. این نوع تشبیه با عنوان تشبیه مفروق شناخته می‌شود.

استعاره

استعاره از جمله مهم‌ترین صورت‌های خیال در تبدیل نثر معمولی به نثر شاعرانه است. گویا ارسطو اولین کسی بوده است که به نظریه-پردازی درباره استعاره پرداخته است. (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۶۴) او که بین استعاره و مجاز حدّ و مرز خاصی قائل نبوده، در تعریف استعاره

گفته است: «مجاز عبارت از این است که اسم چیزی را بر چیزی بگذارند» وی بین کاربرد شاعرانه و غیرشاعرانه کلمات، تفاوت قائل شده و استعاره را فاصله گرفتن از شیوه‌های رایج زبان دانسته است. (واینریش، ۱۳۸۶: ۲۹۱)

در نگاه سنتی استعاره به حوزه بلاغت شعر و تصویر و زیبایی‌شناسی در آثار ادبی مربوط است. طبق این نگرش، تشبیه در گذر زمان آنقدر فشرده و خلاصه می‌شود که تبدیل به استعاره می‌گردد. شفیع کدکنی می‌گوید: «اغلب استعاره‌ها سابقه زمانی تشبیه دارند، یعنی در آغاز تشبیهی هستند و در طول زمان با خوگیر شدن ذهن ما و دریافت ارتباط میان دو سوی تشبیه به صورت خیال شاعرانه‌ای که رنگ تشبیه دارد خلاصه می‌شوند و بصورت استعاره در می‌آیند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۱۸)

یاکوبسن برای زبان دو قطب مجازی و استعاری قائل شده و استعاره را فرایندی می‌داند که صورتی را از محور جانشینی انتخاب می‌کند و به جای صورت دیگر می‌نشانند. اگر چه آنچه را که او استعاره و مجاز قلمداد کرده با معادل فارسی آن‌ها در فن بیان یکسان نیست، اما انتخاب یک نشانه به جای نشانه دیگر آن هم بر حسب تشابه، تقریباً همان چیزی است که در بلاغت سنتی ما هم بدان اشاره گردیده است. (صفوی، ۱۳۸۰: ۳۲) بر اساس مطالعات جدید کاربرد استعاره در سخن، فقط به شعر منحصر نمی‌شود، بلکه در متون نثر و به‌ویژه در نثرنوشته‌های شاعرانه و اشعار سپید، کاربرد فراوانی دارد. (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۰۶)

زهری از نظر آفرینش استعارات بدیع و تازه در شمار خلاق‌ترین شاعران معاصر است. اضافات استعاری همچون: «بال پندار، بازوی ایوان، دوش باد، دیده الماس، مشام شهر، شاهین خیال، دست موج، پای اندرز، بوسه خورشید، چشم شب، جبین پرتگاه، چکمه آفتاب، زبان سنگ، گوش شب، حلقوم زندگانی، پر اندیشه، دیده ماه، جگر خاک، دست چنار» همچنین در زمینه استعاره مصرحه شواهد زیادی از قبیل: «پبله تنگ: سینه»، «خفاش خون آشام: شب»، «گل سرخ: معشوق»، «خرمن گیاه: توده مردم»، «اسب دیوانه: عمر»، «عفریته بیمار: حکومت استبداد»، «نیزه های نقره: قطره های باران» وجود دارد و نمونه‌های بسیار دیگری از استعاره مکنیه و سایر انواع استعاره در شعر زهری وجود دارند که همگی ابتکاری و بی‌سابقه‌اند. از نظر بسامد، اضافه استعاری بیشترین فراوانی را دارد و استعاره مصرحه در مرتبه دوم قرار دارد و بعد از آن نیز بسامد از آن استعاره مکنیه غیر اضافی است. زهری برای بسیاری از عناصر طبیعی توصیفات استعاری بکر و بدیعی به کار می‌گیرد. او سعی می‌کند در توصیفات خود پدیده‌ها و عناصر طبیعت را به مثابه موجودی جاندار تصور کند از این رو بسیاری از ملایمات و صفات انسان را در مورد آن‌ها به کار می‌برد. در بسیاری از موارد او برای ملموس و حسی نمودن امور عقلی و انتزاعی از استعاره مکنیه یاری می‌جوید و با نسبت دادن یکی از صفات انسان یا حیوان آن امر را برای مخاطب عینی و آشنا می‌سازد. یکی از کارکردهای مهم استعاره در شعر زهری برای بیان انتقاد و اعتراض اجتماعی و سیاسی است، پیداست که در فضای دهه‌های شاعری او سخن گفتن عریان از برخی امور امکانپذیر نبود، از این رو شاعر فریادهای خود را در لفافه استعاره و کنایه به دیگران می‌رساند. مثلاً او وقتی می‌خواهد شیوه استبدادی حکومت را به چالش بکشد از آن با عنوان استعاری «عفریته بیمار» یاد می‌کند و با برشماری معایب و نواقص آن سیستم، هشدار می‌دهد که بدون اصلاح و درمان، نظام سلطه دیر یا زود به احتضار خواهد افتاد. او در کاربرد استعاری خود به جای آزادی از لفظ «عیش» استفاده می‌کند و پیام شعر او این جمله را فریاد می‌زند: «آنکس که عیش ما را بر هم می‌زند، دور نیست، هنوز برای حرکت دیر نیست.» او از ساواک با عنوان «خفاش خون‌آشام» یاد می‌کند که شب‌نامه‌های آزادمردان را دریده و خون آنان را در سیاهی شب می‌ریزد و کودکانی را می‌بیند که گربه (استعاره از نقشه ایران) را با رنگ سرخ نقاشی میکنند! از خفقان حکومت نظامی می‌گوید و شهر را چونان حصار قلمداد می‌کند که اسیر چنگال مرگ گردیده است و کسی را یارای برون شدن از این حصار پوشالی نیست.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ واژه شب، به عنوان نماد اختناق، در شعر بسیاری از شاعران نمود پیدا کرد، در شعر زهری نیز واژه شب بسامد بالایی دارد. او تفکر خود را در برخی از اشعار با محوریت شب نشان می‌دهد. به عنوان مثال او در شعر «ملال روز» از دفتر گلایه، با توجه به اینکه روز را بستر ناکامی‌ها و اندوه‌گساری‌ها می‌بیند، به شب پناه می‌برد و گویی سعی دارد خود را به سیاهی شب بسپارد تا آشوب روز را فراموش کند و همچنین او شب را مظهر و بستر آرامش و تفکر قلمداد کرده و اعتبار زیادی برای آن قائل می‌شود.

آه! آن تب که کوفت در نبضم

شاعرم کرد لیک رسوا کرد

(زهری، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

تب استعاره از عشق است که شاعر آن را موجب رسوایی خود می‌داند اما تپش نبض نیز یکی از ملایمات مشبیه به (تب) است.

گفتند: القاء نطفه در رجم خشک زال شرق

بی‌انتظار شاخه شمشادی است

(زهری، ۱۳۸۱: ۳۷۷)

شرق را از جهت عقب‌ماندگی و ایستایی به زالی سترون تشبیه می‌کند که دیگر قدرت زایش و رویش ندارد و چشمه زاینده آن خشک گردیده است.

مجاز

مجاز عبارت است از کاربرد واژه در غیر معنی اصلی و ماوضع له که برای رسیدن به معنای مجازی و گذر از معنای حقیقی باید علاقه و مناسبتی میان معنای حقیقی و مجازی وجود داشته باشد تا ذهن بتواند به مفهوم مورد نظر شاعر برسد. (علوی مقدم، ۱۳۷۰: ۳۶) علمای بلاغت، حقیقت را «به کار بردن لفظ یا عبارت در معنای موضوع‌له» و مجاز را «به کار بردن لفظ یا عبارت در غیر معنای موضوع‌له»، تعریف کرده‌اند. لازم به ذکر است در هنگام استعمال مجاز، باید قرینه صارفه‌ای وجود داشته باشد تا مانع از اراده معنای حقیقی گردد و همچنین باید میان معنای حقیقی و مجازی علاقه‌ای وجود داشته باشد تا امکان به کار بردن لفظ در معنای مجازی را فراهم سازد. (حفیدی، ۱۳۹۳، ۷۴) در مجاز گویی اسم یک چیز را عوض می‌کنند و آن را به اسم چیزی که با آن مناسبتی دارد می‌خوانند. (زرین کوب، ۱۳۴۶: ۵۹)

مجاز آن چنان که در علم معانی مطرح شده است، در مقابل حقیقت قرار گرفته است. بر این اساس، به‌طور کلی تصاویر را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: تصاویر حقیقی و تصاویر مجازی. در حوزه ادبیات، اصلی‌ترین صورتهای خیالی و تصویرآفرین عبارتند از: مجاز، استعاره، تمثیل و سمبل. شکل‌گیری انواع مجاز ریشه در همنشینی معنایی دارد؛ بدین ترتیب که گاهی واحد یا واحدهایی از زبان، به هنگام حذف از روی محور همنشینی، معنای خود را به واحد همنشین خود انتقال می‌دهند و این انتقال معنا باعث می‌شود تا معنی تازه‌ای از واحد غیرمحذوف درک گردد. وقتی این معنای ثانوی از کاربرد فراوانی برخوردار گردد، به‌گونه‌ای که یک واحد زبان به طور کامل معنای پیشین خود را از دست بدهد و در معنای تازه‌ای به کار برود، مجاز به وجود می‌آید. این فرایند، تابع قاعده‌ای در زبان‌شناسی است که «افزایش و کاهش معنایی» نامیده می‌شود. (شیری، ۱۳۹۲: ۱۳۲)

کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است، اما در علم بیان عبارت است از ایراد لفظ و اراده معنی غیرحقیقی آن، به گونه‌ای که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد؛ فرق اصلی بین استعاره و کنایه نیز در همین است؛ زیرا در استعاره قرینه صارفه وجود دارد تا ذهن را از معنی حقیقی دور کند و به معنی مجازی برساند، ولی در کنایه چنین قرینه‌ای وجود ندارد. اگر بین معنی حقیقی و مجازی واسطه‌ای نباشد یا اندک باشد، کنایه قریب است اما اگر واسطه‌ها بین معنی حقیقی و مجازی زیاد باشد، آن کنایه بعید است. (علوی مقدم، ۱۳۷۹، ۱۳۵) قدیمی‌ترین تعریف فارسی کنایه از محمدبن عمر رادویانی در کتاب ترجمان‌البلاغه است که می‌گوید: «ویکی از

بلاغت‌ها کنایت گفتن است و آن چنان بود که شاعر بیتی گوید به کنایت چنانکه عنصری گوید: «چو دیده باز گشاید قرار یابد مرغ / چو لب به خنده گشاید ببرد» زمخشری نیز در اساس البلاغه کنایه را «پوشیده سخن گفتن» تعریف می‌کند. (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۶: ۹۷)

فرق کنایه و مجاز

تفاوت کنایه و مجاز را در دو امر دانسته‌اند، نخست آنکه کنایه منافاتی با اراده حقیقت ندارد و هیچ مانعی نیست و هیچ مانعی نیست از اینکه در تعبیر «طویل النجاو» واقعا منظور بلندی شمشیر باشد نه لازم آن، که بلندی قامت است. اما در مجاز چنین نیست؛ به همین جهت است که در مجاز همیشه قرینه‌ای وجود دارد برای منع از اراده حقیقت، بر عکس کنایه که در آن چیزی وجود ندارد. دیگر اینکه در کنایه مبنای گفتار بر انتقال از لازم به ملزوم است و در مجاز انتقال از ملزوم به لازم. (همان، ۱۴۳) همچنین در زیب سخن، تفاوت این دو چنین بیان شده است: «مجاز بر غیر معنی حقیقی کلام دلالت می‌کند، ولی کنایه بر حقیقت لفظ دلالت دارد، در صورتی که از آن، معنی بعید مراد است. (نشاط، ۱۳۴۲: ۳۰۸)

وقتی گفته شود «چشت گردن فلانی پهن است» کنایه از احمق بودن وی است اما می‌توان کسی را حقیقتاً تصور کرد که گردنش پهن باشد و این موضوع منافاتی با حقیقت و واقعیت ندارد. اما اگر قرینه‌ای در کلام موجود باشد که اراده اصل معنی را منع نماید آن را «مجاز لغوی» می‌نامند نه کنایه، مثل اینکه بگوییم «سروی را در دیدم که راه می‌رفت» و از لفظ «سرو» معشوق بلند بالا را اراده می‌کنند و لفظ «راه می‌رفت» قرینه‌ای است که اراده نمودن معنی اصلی سرو را منع می‌کند؛ زیرا راه رفتن سرو محال است، پس لفظ سرو در مثال مذکور مجاز لغوی است نه کنایه. (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

زهری در کاربرد سه شکل کنایه یعنی کنایه از فعل و صفت و موصوف شگرد خاص خود را دارد. به طوری که به سختی می‌توان بیان کنایی را در کلام او دریافت زیرا کاربرد کنایه در شعر او هیچگاه از جهت زینت کلام نیست و چنان با عناصر شعر وی عجین است که گویی برساخته خود اوست (هرچند کنایاتی که در شعر زهری به کار رفته‌اند قریب به اتفاق از نوع کنایاتی‌اند که در شعر کهن و معاصر روایی داشته‌اند و مورد استفاده شاعران متقدم قرار گرفته‌اند) بعنوان مثال زهری می‌گوید: «کسی از ما / نه پای از راه گردانید / و نه در راه دشمن گام زد» شاید برای کسی که به دنبال یافتن «شواهد مثال کنایه» در شعر وی نباشد، هیچگاه معلوم نگردد که شاعر در این شعر از کنایه استفاده کرده است. (پای از راه گردانیدن کنایه از منصرف شدن و بریدن است) دیگر اینکه اکثریت کنایات استفاده شده در شعر زهری از نوع قریب هستند، یعنی واسطه‌ها برای فهم کنایه اندک هستند. همچنین اغلب کنایه‌ها از نوع کنایه از فعل است؛ مانند: «دامن گرفتن، رخت برکشیدن، سیاهی رفتن چشم، پای کوبی، از چشم افتادن، مشت در جیب داشتن، چشمم آب نمی خورد، شانه خالی کردن و...» در مرتبه دوم کنایه از صفت قرار دارد با مثالهایی از قبیل: «مرغ دلان، گرسنه چشمی، دریده چشمی، عنان سستی، روی زردی و...» و در مرتبه سوم کنایه از موصوف است که مثالهای آن انگشت شمار است. مانند: «روضه رضوان: کنایه از بهشت، خان خانان: کنایه از چنگیز مغول، ستاره کور داوود: صهیونیسم، شاخه زیتون: فلسطین، آسمان پنجاه ستاره: ایالات متحده امریکا، ماردوش: ضحاک»

خلق می‌گفتند:

شاه مردان، آنگاه

که فروپوشد روی عالم را کفر

گذری دیگر خواهد داشت

(زهری، ۱۳۸۱: ۴۹۵)

شاه مردان صفت امام علی بن ابی طالب (ع) است.

قلبیم

ما سگه‌های قلب زمانیم

(زهري، ۱۳۸۱: ۳۱۹)

سگه قلب کنایه از بی‌ارزش و بی‌مقدار بودن است.

نادره پیری عرب‌تبار

از آسمان پنجاه ستاره

فرود آمد

(زهري، ۱۳۸۱: ۵۳۰)

آسمان پنجاه ستاره کنایه از ایالات متحده امریکا است. کشور آمریکا تشکیل شده از پنجاه ایالت است.

نتیجه گیری

از بررسی و تحلیل آثار زُهری چنین برمی آید که وی به مسائل زبانی روز آشناست و بیشتر به واژگان و کنایات و تشبیهاتی علاقه‌مند است که در میان مردم کوچه و بازار وجود دارد. از میان صور خیال، محمد زهری به تشبیه توجه خاصی دارد. دیوان او پر از انواع تشبیه است. بعضی از تشبیهات در شعر او عاریتی و از جمله تشبیهات متداول در ادب فارسی است. مانند: شیشه قلب من پیش او ماند / او به سنگ جفا شیشه بشکست (زهری، ۱۳۸۱: ۱۰۷) و یا از گریز تیر صیاد اجل / اردک وحشی در آنجا مرده بود (زهری، ۱۳۸۱: ۱۱۱) تشبیه قلب به شیشه و یا تشبیه اجل به صیاد از دیرباز در شعر فارسی رواج داشته است. اما اکثریت تشبیهات در شعر زهری بدیع و نوع و از بر ساخته‌های خود اوست. مانند: جز گل وحشی تنهایی را / نکنم هیچ گلی دیده‌نواز (زهری، ۱۳۸۱: ۴۰) همچنین است تشبیهاتی همچون: دروازه بیداری، چاه‌سار مشرق، حجره آرامش، عنکبوت ماه، سکه باران، ازبانه عمر، خیمه رهایی، شهر زمان، لولی مهتاب و ...

تشبیهات در دیوان زهری مضامین و مقاصد گوناگونی دارند. گروهی از عبارات تشبیهی شامل وصفیات عاشقانه و روابط عاطفی است مانند: ارغوان لب، چشمه‌سار فریبنده نگاه، گوهر دل، رستاخیز لب‌خند، شب‌چراغ دیدگان، شیشه قلب، مرغ دلتنگی، مرغ قلب، حجره آرامش، مهره دل. گروهی دیگر از تشبیهات مربوط به وصف طبیعت و عناصر ماده است همانند: جام صبح، اسب باد، برکه مهتاب، مار راه، قندیل زمین، هیولای شب، قفس سربی شب، لولی ماهتاب، نقره سپید سپیده، زر زرد شام، پروانه صبح، پیله شب، گل زرد خورشید، شلاق شفق، و یا نیلوفر کبود سپهر از گزند شام / چون لاله‌ای سیاه، غم تیرگی چشید، چو قویی دختر مهتاب بر سنگ خیابان سینه می‌مالید، موج‌ها از پشت هم چون لشکری جرّار می‌آیند، آب زلال همتای اشک، پرند سیمگون برف و ... می‌توان گفت که اکثریت تشبیهات در دیوان زهری تشبیه عناصر طبیعی است و در درجه بعدی تشبیهات عاشقانه است. در بسیاری از مواقع نیز شاعر از تشبیه برای بیان حالات روحی و حیاتی خود استفاده کرده است. مانند: عقده راز دارم، داغ نیاز دارم، گل وحشی تنهایی من، من اندر غار تاریک نیازم، ترکش عزمم، می‌شکستم قصر عاج وهم را، شبی دارم نیاز چشم بیدار گل شب‌بوی تنهایی، شیشه قلب من، کاریز گوشم، جویبار یاد من، گذر بود مرا در باغ خوابی، شبستان عمر من، من همچو سنگ ساکت و سنگینم، در سرشت من غروری چون پلنگ مست خوابیده است، چو تیغ از تن عریان خویش مغرورم، ز هر آه، چون نای، دل‌خسته‌ام، من سگ پیرم به کار گله نیایم، وین منم، محراب دوران، دانه الماس هستم در نگین، عهد و وفای من که گلی نازپرور است، بر شاخه روز، مرغ لالم، من که خاک سرگران هستم، تنهاترین پرند بی‌آشیانه‌ام، من که شب بودم و شب هستم و شب خواهم بود، ماهی‌ام، بی‌دست و پا غزالم، فانوس خامش، شمع مزار هستم، گل سرسبدم، خزان گرفته-درختم، چون کشته خشک‌آبم، دیری است که بیهوده چو مرغان خموشم، من یک صدفم، تهی‌دل از مروارید، گرد باد وحشی‌ام، دیگر سپند گشتم و از سوختن خوشم. در واقع احساس تنهایی و سرگشتگی شاعر در جامعه‌ای که خود را شبیه انسانهای آن نمی‌یابد باعث می‌شود که شاعر مدام خود را و حالات روحی‌اش را به چیزهای مختلف پیرامونش تشبیه کند تا کمی دلخوشی به خود بدهد تا بلکه بتواند با اینگونه همزادپنداری‌های خیالی بر تنهایی و سرگشتگی خود غلبه کند.

نزدیک ۳۰ درصد از تشبیهات در دیوان زهری به صورت اضافه تشبیهی است. حدود ۲۰ درصد از تشبیهات نیز بصورت مفصل و ۲۰ درصد هم بصورت تشبیه بلیغ است. تشبیه مؤکد نیز ۱۰ درصد از تشبیهات را در برمی‌گیرد. ۱۰ درصد دیگر نیز متعلق به تشبیه مجمل است. مجموع تشبیهات مرکب و مقید و جمع و مفروق و تسویه و تشبیهات خیالی و وهمی هم ۱۰ درصد از تشبیهات را در برمی‌گیرند.

بخش بعدی مربوط به استعارات در دیوان زهری است. در شعر زهری به عناصر طبیعت علاقه خاصی نشان داده شده است و بسیاری از حالات انسان یا جانوران دیگر به برخی از عناصر طبیعت داده شده است مانند: فریاد باد شب، رگ نشیب، تن افسرده‌جان خاک، گوش فلک، اشک چشم ابر، دوش باد، شبی با صدهزاران دیده الماس، دهان زمین، دست موج، اشک سحر، چشم شب، جبین پرتگاه، سینه جاده، زبان سنگ، گوش شب، خنده صبح، دست سپید صبح، دست دلباز چنار، خفاش خون‌آشام شب، گوهر ابر بهاران، گیسوی شب، فریاد صخره، نوای غار، تن تبار صحرای تگرگ سیاه‌مست، خنده غنچه‌ها، گریه یکریز باران و ... از شواهد فوق می‌توان دانست که زهری عناصر و عوارض زمین و طبیعت را زنده و پویانده می‌بیند. او معتقد است که هر یک از عناصر طبیعت صفت یا عضوی از انسان است. مثلاً صبح مانند خنده انسان فرح‌بخش است و شب مانند آه و راز مبهم و تیره است.

اکثریت استعارات در دیوان زهری از نوع استعاره مکنیه می باشد؛ یعنی چیزی در حدود ۷۰ درصد از کل استعارات، که ۳۵ درصد آنرا استعاره مکنیه بصورت اضافی و ۳۵ درصد دیگر را استعاره مکنیه غیراضافی تشکیل می دهد. مقدار ۳۰ درصد از استعارات نیز از نوع مصرّحه می باشد.

در بخش مجاز هم علاقه های جزء و کل و حال و محل (ظرف و مظهر) بسامد بالاتری داشتند و بعد از آن ها به ترتیب علاقه ای آلیت و صفت و موصوف بسامد بیشتری داشتند. تعداد علاقه های عموم و خصوص، غلبه، جنس، مجاورت و احترام اندک شمار بودند.

بیشتر کنایه های به کار رفته در دیوان زهری برای بیان کردن مسائل اجتماعی و سیاسی است. مانند: «همنفس چون نیافت شد نومید / رخت در کام تنگ غار کشید» و یا «بر تارک دار، پای کوبی / گویی که تمام گشت بازی» همچنین است بیت «ای باد سحر نای تو هرگز نسرائید / جز قصه داغی که شقایق به جگر داشت» و یا زمانی که می خواهد از استعمار کهن بریتانیای کبیر انتقاد کند می گوید: «شهر گویی می دهد کفاره بیداد دیرین را / کافتاب در حصار سلطه اش محبوس دایم بود» در بیت دوم اشاره دارد به جمله معروفی که می گفتند: «در امپراتوری بریتانیا هیچوقت آفتاب غروب نمی کند.» و یا وقتی می گوید: «ستاره کور داوود / برآمد / و ناگهان شاخه های سدر و زیتون / پژمرد (زهری، ۱۳۸۱: ۵۲۹) ستاره کور داوود کنایه از نشان صهیونیسم است و شاخه های زیتون هم کنایه از مردم فلسطین است. همچنین درباره جنگ ۶ روزه و سپس گردن نهادن فلسطینی ها به صلح با اسرائیل می گوید: «نادره پیری عرب تبار / از آسمان پنجاه ستاره / فرود آمد» (زهری، ۱۳۸۱: ۵۳۰) آسمان پنجاه ستاره کنایه از ایالات متحده امریکا است. کشور امریکا تشکیل شده از پنجاه ایالت است. همچنین در وصف حال جامعه ای که آرمان های بلندپروازانه دارد اما مردم تلاشی برای رسیدن به آمال واهی خود نمی کنند می گوید: «مگر از کومه برآید دودی / گیرد و آتش زرفی گردد / و نه چشمم نخورد آب ز «من» یا «من» ها / کابمان سرد / نانمان گرم / مُشتمان در جیب است / حرفمان اما از آتش و خون است مدام» در این شعر چندین کنایه آمده است در توصیف جامعه ای که غرق در تن آسایی و نادانی است اما دم از آرمان هایی می زند که مخصوص همت های بلند است. (زهری، ۱۳۸۱: ۴۴۶)

منابع

۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، نشر آگه، ۱۳۶۶
۲. سکاکی، ابویعقوب یوسف ابن محمد، مفتاح العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰
۳. واینرش، ه، استعاره، ترجمه کورش صفوی، تهران، نشر هرمس، ۱۳۸۶
۴. زرین کوب، عبدالحسین، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
۵. نشاط، سید محمود، زیب سخن یا علم بدیع پارسی، تهران، نشر چاپخانه رنگین، ۱۳۴۲
۶. آقاحسینی، حسین، تبیین جایگاه تشبیه در منظومه های غنایی با تکیه بر پنج منظومه عاشقانه، مجله ادبی فارس، سال ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶
۷. تبار بورا، ابراهیم، تشبیه در اشعار رودکی، پژوهش نامه ادبیات تعلیمی، دوره ۲، شماره ۵، ۱۳۸۹
۸. حفیدی، وریا، صفات خداوند بین حقیقت و مجاز از منظر تفسیر کلامی، نشریه دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۳
۹. صالحی مازندرانی، محمدرضا، نشریه علمی-پژوهشی ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶
۱۰. شیرزی، قهرمان، نگاهی نو به انواع مجاز و تصویرهای مجازی، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۱
۱۱. عباسی، محمود، بررسی انواع استعاره در غزلیات حافظ شیرازی بر مبنای زبانشناسی شناختی، فصلنامه علوم ادبی، سال ۶، شماره نهم، ۱۳۹۵
۱۲. میرعابدینی، ابوطالب، تحول صور خیال در شعر معاصر، نشریه اندیشه های ادبی، شماره ۹، پاییز ۱۳۹۰